

بررسی سیمای زن قبل از اسلام در معلقات سبع

أ.م.د. حسین مهتدي

كلية الآداب والعلوم الإنسانية بجامعة خليج فارس - بوشهر

mohtadi@pgu.ac.ir

أ.م.د. موسى عربي

كلية الآداب والعلوم الإنسانية بجامعة شيراز

أ.م.د. مهدي تركاشوند

كلية الآداب والعلوم الإنسانية بجامعة سيد جمال الدين أسد ابادي - همدان

تاريخ التقديم: ٥ في ٢٠١٨/١/٤

تاريخ القبول: ٦٠ في ٢٠١٨/١/٣٠

چکیده

معلقات سبع در ادب عربی به قصایدی گفته می‌شود که به عنوان شاهکار ادب عربی در دوران پیش از اسلام شناخته شده است. نویسندگان و متن‌پژوهان معلقات را از جنبه‌های گوناگون بررسی و تحلیل نموده‌اند، بارزترین آن ابعاد زیبایی‌های بیانی و گفتاری یا همان فصاحت و بلاغت می‌باشد. برخی نیز آن قصاید را از جهت موضوعی بررسی کرده‌اند. سؤال اساسی آن است که مهم‌ترین موضوعاتی که اصحاب معلقات درباره زن سروده‌اند چیست؟ نگارندگان در این مقاله برآنند تا با استفاده از شیوه توصیفی-تحلیلی به بررسی مباحث زیر در معلقات سبع بپردازد: بررسی شخصیت اجتماعی زن، مقام و ارزش زن، تعصب و غیرت نسبت به زن، توصیف زیبایی‌های زن در معلقات، نوع پوشش و زیورآلات زن در معلقات. اگر اصحاب معلقات درباره ظاهر زن شعر سروده‌اند و دیدگاهی مادی به زن داشته‌اند بیشتر به خاطر محیط پیرامونشان بوده است و در کنار این توصیفات ظاهری دیدگاهی فراسوی ظاهر نیز داشته‌اند همچون دیدگاه عمرو بن کلثوم که به زیبایی هرچه تمام‌تر از مقام و جایگاه زن دفاع کرده است. اصحاب معلقات اگر چه به زن نگاهی ظاهری و مادی داشتند؛ ولی در موقع دفاع از زن در جنگ و یا توهین به زن بسیار متعصب بودند و حاضر به تحمل هیچ ننگ و خواری نسبت به زن نبودند.

واژه‌های کلیدی: شعر جاهلی، زن، معلقات سبع، اصحاب معلقات.

صورة المرأة قبل الإسلام في المعلقات السبع**أ.م.د. حسين مهتدي****جامعة خلیج فارس - بوشهر / كلية الآداب والعلوم الإنسانية****mohtadi@pgu.ac.ir****أ.م.د. موسى عربي****جامعة شیراز / كلية الآداب والعلوم الإنسانية****أ.م.د. مهدي تركاشوند****جامعة سيّد جمال الدين أسد ابادي - همدان****كلية الآداب والعلوم الإنسانية****الملخص:**

تُطلق المعلقات السبع في الأدب العربي على قصائد عُرفت باعتبارها روائع للأدب العربي في عهد ما قبل الإسلام. وقد قام الكتاب والباحثون في النصوص المتعددة، بدراسة المعلقات وتحليلها من جوانب شتى أبرزها هي الجوانب المتعلقة بالجماليات البيانية والكلامية أو ما يُسمّى بالبلاغة والفصاحة. وقد تناول بعض آخر، هذه القصائد من الناحية الموضوعية. السؤال الرئيس الذي يطرح هو أنّه ما هي المواضيع التي أنشد أصحاب المعلقات فيها حول المرأة؟ إنّ الكاتبين في هذا المقال هم بصدد أن يتطرّقوا من خلال أسلوب وصفي-تحليلي إلى البحوث الآتية في المعلقات السبع: دراسة الشخصية الاجتماعية للمرأة، ومكانة المرأة وقيمتها، والتعصّب والغيرة على المرأة، ووصف الأبعاد الجمالية للمرأة في المعلقات، ونوع ملابس المرأة وزينتها في المعلقات. إذا كان أصحاب المعلقات قد قرضوا الشعر حول مظهر المرأة ونظروا إليها نظرة مادية، فإنّ ذلك يرجع في معظمه إلى بيئتهم التي كانوا يعيشون فيها. وكان لهم إلى جانب هذه الأوصاف الظاهرية، نظرة تفوق المظهر أيضاً مثلما نظر عمرو بن كلثوم حيث دافع عن مكانة المرأة ومقامها بأحسن شكل ممكن. إنّ أصحاب المعلقات على الرغم ممّا كان لديهم من نظرة ظاهرية ومادية إلى المرأة، غير أنّهم كانوا يتحلّون عند ذودهم عن المرأة في الحرب أو تعرّض المرأة للإهانة، بتعصّب عظيم ولا يرضخون لأيّ ذلّ وهوان عليها.

الكلمات المفتاحية: الشعر الجاهلي، المرأة، المعلقات السبع، أصحاب المعلقات.

The image of woman before Islam in the Moalaghat Sab**Hossein Mohtadi****Assistant Professor of Arabic Language and Literature University of
the Persian Gulf, Bushehr, Iran****mohtadi@pgu.ac.ir****Musa Arabi****Assistant Professor of Arabic Language and Literature University of
Shiraz University of Iran****Mahdi Torkashvand****Assistant Professor, Arabic Language and Literature Department,
Seyed Jamaloddin Asad Abadi University of Hamedan****Abstract:**

Moalaghat Sab, in Arabic literature, are the elegiac poems which have been known as the masterpiece of the Arabic literature before Islam. Writers and text-researchers have studied these poems from different aspects. The most obvious of it, is the declarative and verbal elegances or fluency and eloquence. Some have studied them from direction of their subject. The main question is what the most important subjects that have been recited about woman are. The authors of this article have tried to study these subject by using descriptive and analytic methods: social personality of woman, the value and the place of woman, intolerance and enthusiasm toward woman, description of beauties of woman, kind of clothing and jewels in Moalaghat. If elegiac poems have been recited about the appearance of woman and if poets have material viewpoint toward woman, it originated from their environment. They also have viewpoints beyond appearance. Like Amr the son of Kolsoom who have defended from position and place of woman the more complete beautifully. Despite of poet's material viewpoint toward woman, they were so prejudiced in deffence from woman at the time of war or indignity. They also could tolerate any disrepute and humiliation.

Keywords: Ignorance poem, woman, moalaghat sab, poets who recited moalaghat.

۱. مقدمه:

معلقات به عنوان گرانمایه‌ترین اثر جاهلی از دیرباز در کانون توجه محققان و شارحان بوده است. معلقات را به نامهای گوناگون، از جمله: السبع الطوال، المذهبات، سموط (جمع سَمَط به معنی گردن بند)، القصائد المشهورة، المشهورات و السبع الجاهلیات می‌شناسند.

براساس روایت ابن الانباری و زوزنی تعداد معلقات هفت عدد است که سرایندگان آنها عبارتند از: امرؤ القیس، طرفة بن عبد، زهیر بن ابی سلمی، لبید بن ربیعہ عامری، عمرو بن کلثوم، عنتره بن شداد و حارث بن حلزہ. ابن نحاس و اعشی و نابغه را نیز از صاحبان معلقه دانسته است و خطیب تبریزی با افزودن قصیده‌ای از عبید بن الابرص تعداد آنها را به عدد ده رسانیده است. گویند این اشعار را به دلیل برجستگی‌های لفظی و بیانی یعنی فصاحت و بلاغت به عنوان شاهکار می‌شناختند و برای مشاهده عموم مردم بویژه زائران کعبه آنها را بر دیوار کعبه نصب کرده بودند و از این روی به آنها معلقه می‌گفتند. شارحان زیادی این اشعار را بررسی و شرح کرده‌اند و محسنات لفظی و معنوی آنها را بر شمرده‌اند برخی نیز این اشعار را از لحاظ موضوعی مطالعه و تفسیر نموده‌اند.

بدیهی است که اگر انتساب این اشعار به دوران جاهلیت قطعی باشد و مدعیان انتحال نتوانند ادعای انتحال را اثبات کنند، این اشعار را می‌توان نماد افکار و اندیشه‌ها و فرهنگ و آداب و رسوم آن عصر دانست. اخبار عصر جاهلی، بیشتر در قالب اشعار و برخی از گزارش‌های پراکنده و ضمن آیاتی از قرآن کریم به ما رسیده است. شاید با استفاده از منابع موجود به سختی بتوان تصویری دقیق و سخنی قاطع از ابعاد مختلف جامعه جاهلی، از جمله شئون مختلف زن و خانواده ارائه کرد.

با مطالعه آثار اندیشمندان و صاحب‌نظران در تاریخ جاهلیت، درباره اوضاع زن، به دو دیدگاه می‌رسیم: عده‌ای بر این باورند که زن در عصر جاهلی، جایگاه ممتازی داشت، با آزادی و شرافت زندگی می‌کرد و با استقلال رأی و اراده، نقش فعال و تأثیر گذاری در خانواده و جامعه ایفا می‌کرد^(۱) بازگشت نسب برخی از قبائل به زنان، شهرت بسیاری از بزرگان عرب با نام مادرانشان، مشورت با زنان در امور جنگی و پذیرش امان دادن زنان به جنگ جویان دشمن، از دلایل عمده این دیدگاه است^(۲).

گروه دیگر با استفاده از اخبار تاریخی متعدد، گزارش تاریک و اسف‌باری از اوضاع زن در عصر جاهلی بیان می‌کنند. بی‌زاری از دختران و زنده به گور کردن آنها، انواع ازدواج‌های ظالمانه، عدم حق انتخاب در ازدواج، محرومیت از ارث و به ارث رفتن زن مانند دیگر کالاها، نمونه‌ای از شواهد این گروه است.

نمونه‌های فراوانی از این وضعیت اسف‌بار در منابع جاهلیت وجود دارد؛ از جمله وقتی شخصی به نام ابی حمزه، صاحب دختر می‌شود خانه را ترک کرده و نزد همسایگان می‌رود در این هنگام همسرش چنین می‌سراید:

۱. ما لأبي حمزة لا يأتينا يظلُّ في البيت الذي يلينا
۲. غضبانَ ألا نلذَّ البينا تالله ما ذلك في ايدينا
۳. و إنما نأخذُ ما أُعطينا ونسجن كالارض لزارعينا^(۳)

۱. ابا حمزه را چه شده که به خانه همسایه رفته و به سراغ ما نمی‌آید.
 ۲. او از این عصبانی است که ما پسر به دنیا نیاورده‌ایم، به خدا سوگند که این امر در دست ما نیست.
 ۳. به ما آنچه داده شده برمی‌گیریم و همچون زمینی هستیم برای کشاورزانمان.
 تنفر و انزجار از دختران گاهی به زنده به گور کردن آنها منجر می‌شد. البته در میزان شیوع این زشتی اختلاف است؛ برخی آن را اندک^(۴) و برخی در بیشتر قبایل شایع می‌دانند^(۵) زنده به گور کردن دختران در میان طایفه اسد و تمیم و [کنده] رواج داشت و اینان به خاطر حماقت و نادانی دخترانشان را زنده به گور می‌کردند، علل چنین عمل ضد انسانی، غیرت و تعصب شدید و ترس از بی‌آبرویی هنگام اسارت زن و دختر، ترس از فقر، عیوب ظاهری و جسمی دختر ذکر شده است^(۶)؛ اما قرآن کریم بیان می‌کند که زنده به گور کردن دختران از بیم ننگ عار نبوده است؛ بلکه از بیم فقر و تنگدستی بوده است: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ﴾^(۷) فرزندان را از بیم تنگدستی نکشید ما به آنان و شما روزی می‌رسانیم.

قرآن به تصویرگری حالت اندوهناک برخی از انسان‌های پست که وقتی دختری به دنیا می‌آمد، پرداخته که چهره‌اشان سیاه و تیره می‌گشت و به همین خاطر اندوه و ترشرویی و ناامیدی به آنان روی می‌آورد: ﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ﴾^(۸) و هرگاه یکیشان به دختر مژده یابد رویش سیاه می‌گردد در حالی که خشم و اندوه خود را فرو می‌خورد.

مشارکت اجتماعی زن در جاهلیت به شکل رویه‌ای عام و فراگیر نبود و شاید همه زنان از چنین حقی برخوردار نبودند^(۹)، همان گونه که محققان اشاره کرده‌اند تلاش برای پیدا کردن مشی و رویه واحد در شئون اجتماعی در دوران جاهلی، سخت و بی‌نتیجه است^(۱۰)، تعاملات اجتماعی و آداب و رسوم، شهر به شهر، بلکه قبیله به قبیله و حتی در یک قبیله واحد، مختلف و متنوع بود.

۲. سؤالات تحقیق:

نگارندگان در این مقاله به سؤالات زیر پاسخ می‌دهند:

۱. اصحاب معلمات چه نقشی برای حضور اجتماعی زن قائل بودند؟
۲. تعصب و غیرت مردان نسبت به زنان چگونه بوده است؟
۳. اصحاب معلمات چه تصویرهایی از زیبایی زنان ارائه کرده‌اند؟

۴. آیا همه اصحاب معلقات نگاهي مادي به زن داشته‌اند؟

نگارندگان در این مقاله با استفاده از شیوه‌ای توصیفی تحلیلی به بررسی سیمای زن قبل از اسلام در معلقات سبع می‌پردازند.

۳. پیشینه تحقیق:

مهمترین کتاب‌ها و مقالاتی که درباره شخصیت زن قبل از اسلام نوشته شده عبارتند از:

۱. المرأة في الشعر الجاهلي، الحوفي، أحمد محمد، القاهرة، دار الفكر العربي.
۲. المرأة العربية في جاهليتها وإسلامها، عفيفي، عبدالله، المدينة المنورة، المكتبة الثقافية، ۱۹۳۲م.
۳. المرأة بين تكريم الإسلام وإهانة الجاهلية، المقدم، محمد بن أحمد إسماعيل، القاهرة، دار ابن الجوزي، ۲۰۰۵م.
۴. الغزل في العصر الجاهلي، أحمد محمد حوفي، القاهرة، دار النهضة، ۱۹۸۰م.
- ۵- عالم المرأة في الشعر الجاهلي، حسني عبد الجليل يوسف، القاهرة، دار الثقافة للنشر، ۱۹۹۸م.
۶. المرأة في الشعر الجاهلي، علي الخطيب الهاشمي، بغداد، ۱۹۶۰م.
- ۷- السبع المعلقات دراسة سيميائية أنثروبولوجية، مرتاض، عبد الملك، دمشق، اتحاد الكتاب العرب، ۱۹۹۹م. این کتاب از نظر نشانه‌شناختی و مردم‌شناختی به بررسی معلقات سبع پرداخته است و در ضمن مباحث خود اشاراتی نیز به موضوع زن داشته است.
۸. بررسی تطبیقی جایگاه مادر در فرهنگ جاهلی و اسلامی، مریم مشهدی علی‌پور، مجله تاریخ در آینه پژوهش، سال ششم، زمستان ۱۳۹۱.
۹. تصویر زن در آینه ادبیات جاهلی، یحیی معروف و حجت الله حسینی، کنگره ملی پژوهش‌های کاربردی علوم انسانی اسلامی، ۱۳۹۳.
۱۰. وضعیت زن در جاهلیت، واعظی، محمد جواد، مجله تاریخ در آینه پژوهش، سال ششم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۸۸.
۱۱. تصویر زن «مُخَدَّرَه» (پرده‌نشین) در ادبیات جاهلی، مجله مطالعات جنسیت و خانواده، سال سوم، شماره اول، ۱۳۹۴.
۱۲. پایان‌نامه کارشناسی ارشد «حقوق فرهنگی - اجتماعی زن در دیوان ۵ شاعر جاهلی (طرفة بن العبد، حارث بن حلزة، عمرو بن کلثوم، زهير بن ابي سلمی، عنتره بن شداد)»، رقيه محمدی مؤدهی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی - پژوهشکده ادبیات، ۱۳۹۰.

هرچند که در برخی از این آثار در ضمن بررسی جایگاه زن به اشعار اصحاب معلقات نیز اشاره شده است؛ ولی به‌جز مورد هفتم اساس کار هیچ‌کدام از این آثار معلقات سبع نبوده است؛ بلکه در خلال دیگر موضوعات به‌صورت مختصر به این اشعار اشاره کرده‌اند؛ به‌همین خاطر نگارندگان برای

این که نتیجه ملموسی از جایگاه زن در دوره جاهلی بگیرند در این مقاله اشعار مورد بررسی را فقط معلمات سبع قرار داده‌اند. در این نوشته درصدد مطالعه نوع نگرش سرایندگان معلمات به شخصیت زن هستیم و تعبیرها و اشارات مندرج در اشعار را بررسی و تحلیل خواهیم کرد.

۴. بررسی شخصیت اجتماعی زن در معلمات

زن در معلقه‌های امرؤالقیس و طرفه و عنتره هیچ نقشی در اجتماع ندارد؛ هرچند ممکن است عمرو بن کلثوم نیز مانند آنها چنین نظری داشته باشد و به زن به عنوان ابزاری برای کامجویی نگاه کند؛ ولی او نگاه دیگری به زن دارد، از نظر او زنان همراه با مردان در جنگ شرکت می‌کنند و آنان به عنوان یاوران ذخیره و یاری دهنده در پشت سر مردان قرار دارند که مردان در موقع نیاز از آنان کمک می‌گیرند:

على آثارنا بيض حسان^{۱۱} نحاذرُ أن تُقسَمَ أوتهُونا

در نبردها زنان سفید زیاروی پشت سر ما خواهند بود و ما بیم آن داریم که آنان میان دشمن تقسیم شوند یا به خواری درافتند.

یکی از مصادیق حضور زن در اجتماع از نظر عمرو بن کلثوم شرکت زن در جنگها است. این حضور آنها در جنگها باعث می‌شد تا مردان برای دفاع از آنان و شکست دشمن با تمام توان مبارزه کنند و از اسارت و خواری زنان جلوگیری کنند؛ زیرا در غیر این صورت زنان به اسارت دشمن در آمده و باعث خواری مردان عرب می‌بود و این حضور زن در جنگها خود تشویق کننده مردان در پیروزی بر دشمنان است؛ بنابراین زنان در پیروزی مردان در جنگها با حضور خود در جنگ و تشویق‌های خود نقش بسزایی داشتند.

عمرو بن کلثوم معتقد است که حضور زن در جنگ فایده دیگری نیز دارد او معتقد است زنان به اسبهای شوهرانشان در جنگ غذا می‌دهند. زنان در جنگ شوهرانشان را به پایداری و استقامت تشویق می‌کردند که در غیر این صورت اسیر خواهند شد و این بزرگترین ننگ برای عرب بود و زنان جز قهرمانان و پهلوانان را به همسری بر نمی‌گزیدند:

يقتن جیادنا ویقلن لستم^{۱۲} بعولتنا اذا لم تمنعونا

آنان اسبهای راهوارمان را غذا و علوفه می‌دهند و می‌گویند: شوهران ما نیستید اگر در برابر دشمن از ما محافظت نکنید.

یا در جایی دیگر می‌سراید:

۱. أَخَذَنَ عَلَى بُعُولَتِهِنَّ عَهْدًا إِذَا لَاقُوا كِتَابَ مُعَلِّمِنَا
۲. لَيْسَتِلَيْنِ أَفْرَاسًا وَ بَيْضًا وَ أَسْرَى فِي الْحَدِيدِ مَقْرِنِنَا^(۱۳)

۱. آنان از شوهران خود پیمان گرفته‌اند که اگر با سپاهیان دلیر دشمن روبرو شدند نگرینند و میدان را رها نکنند. ۲. این زنان از شوهران خود عهد گرفته‌اند که آنان باید اسب‌ها و زرها و اسیران را با هم در زنجیر کشیده و از دشمن بربایند.

زنان در جنگ مردان را همراهی می‌کردند و با سروده‌های حماسی اراده‌اشان را تقویت می‌کردند و چون سوارکاری بر خاک می‌افتاد با نوحه سوزان مردان را به خونخواهی او تحریک می‌کردند^(۱۴). این فقط عمرو بن کلثوم است که از میان دیگر صاحبان تعلقات چنین نگرش مثبتی به زن و نقش او در جامعه دارد و زن را به عنوان عضوی مؤثر در جامعه معرفی می‌کند و برای او حقوقی کامل قائل است؛ زیرا کسی که در جنگ شرکت می‌کند مطمئناً در سایر امور زندگی نیز فعالیت دارد؛ بنابراین عمرو بن کلثوم در میان اصحاب تعلقات به خاطر به تصویر کشیدن این تصویر متمدنانه از نقش زن عرب در آن جامعه پرخشونت و جنگ‌زده، نقشی بی‌بدیل دارد؛ زیرا در نظر بسیاری از اصحاب تعلقات زن تنها به عنوان وسیله‌ای برای لذت‌جویی مرد از او محسوب می‌شود و برای حضور زن در اجتماع هیچ ارزشی قائل نبودند و فقط دیدگاهی مادی نسبت به زن داشتند. اکنون چند شاهد از نگاه اصحاب تعلقات با نگاه لذت‌جویی مرد نسبت به زن می‌آوریم:

امرؤ القیس:

مَهْفَهْفَةٌ بِيضَاءٍ غَيْرِ مُفَاضَةٍ تَرَانِيهَا مَصْقُولَةٌ كَالسَّجْنَجِلِ^(۱۵)

زنی باریک میان بود و سفید اندام و شکم کوچک و سینه‌هایش مانند آینه درخشان است.

عتره:

إِذْ تَسْتَبِيكَ بِذِي غُرُوبٍ وَاضِحٍ عَذَبَ مُقْبِلُهُ لَذِيذَ الْمَطْعَمِ^(۱۶)

به یاد آور آنگاه که زیبایی و دلپذیری لب و دندان او هوش تو را به یغما می‌برد.

زهیر بن ابی سلمی:

وَفِيهِنَّ مَلْهِيٌّ لِلطَّيْفِ وَ مَنْظَرٌ أُنِيقٌ لَعَيْنِ النَّاطِرِ الْمُتَوَسِّمِ^(۱۷)

در [وضع و لباس و اوضاع] آنان سرگرمی و لذت بود برای شخص خوش طبع و ظریف و منظره‌ای زیبا و دلفریب برای تماشاگر زرنگ و بافراست.

طرفه:

وَتَقْصِيرُ يَوْمِ الدَّجْنِ وَالدَّجْنُ مُعْجَبٌ بِبَهْكَنَةٍ تَحْتَ الْخَبَاءِ الْمُعَمَّدِ^(۱۸)

کوتاه کردن روزی ابری همراه با نم نم بارانی دلپذیر با همنشینی زنی زیبا و قریه و نرم تن در زیر خیمه‌ای برافراشته بر ستونها.

سرایندگان این ابیات به‌طور کلی نگاهی مادی و لذت‌جویانه به زن داشته‌اند و فقط به زیبایی‌های ظاهری زن پرداخته‌اند گویی که هیچ شخصیتی برای زن قائل نبوده‌اند.

۵. مقام و ارزش زن

بسیاری از مورخان گمان می‌کنند که زن در عهد جاهلی هیچ جایگاه شریفی نداشته است و فقط اسلام به زن ارزش داده است ما هم به حقوقی که اسلام به زن داده و کرامت و انسانیتی که اسلام برای زن قائل شده است اعتراف می‌کنیم تا جایی که می‌گوید بهشت زیر پای مادران است؛ ولی جایگاه زن در دوران جاهلی تنها بدبختی و خواری و ذلت نبوده است؛ به طوری که حضرت خدیجه در عصر جاهلیت به عنوان یکی از ثروتمندان به کار تجارت مشغول بود یا اینکه «زن در دوره جاهلیت توانایی شعر گفتن و تشخیص شعر درست از نادرست را داشت به طوری که روزی امرؤالقیس و علقمه بن عبده (الفحل) با هم تنازع کردند که کدام یک دارای ذوق شعری بهتری هستند و تصمیم گرفتند که پیش ام جندب (حلیله امرؤالقیس) بروند و ام جندب به سود علقمه رأی داد و امرؤالقیس او را طلاق داد و با علقمه ازدواج کرد»^(۱۹).

این نشان می‌دهد که زن در جاهلیت نقش مهمی داشته است و هم شعر می‌سروده و هم آنرا نقد می‌کرده است. نشانه‌های زیادی هست برای اینکه دختران اشراف و بزرگان مقام بلندی داشتند چنانکه هسرانشان را خود بر می‌گزیدند و اگر رفتار شوهر مورد پسند نبود ترکش می‌گفتند برخی بزرگ زنان منزلتشان به جایی رسید که حق جوار و پناه دادن داشتند و گاه به شفاعت، اسیر آزاد می‌ساختند چنانکه فکیه (از بنو عوار)، حریت سلیک بن سلکه را که به دست قبیله‌اش اسیر شده بود بدو بازگرداند.^(۲۰)

حال به برخی از نمونه‌های ارزش و جایگاه زن در تعلقات می‌پردازیم. شاعر عرب در توصیف زیبایی جسمانی زن توقف نمی‌کند؛ بلکه جمال روحی و آراستگی‌های معنوی و ارزشمند زن را نیز توصیف می‌کند همانطور که عمرو بن کلثوم می‌سراید:

طُعَانُ مِنْ بَنِي جُشَمِ بْنِ بَكْرٍ خَلَطَنَ بِمَيْسَمٍ حَسَبًا وَ دِينًا^(۲۱)

آنان کجاوه‌نشینانی از خاندان بنی‌جشم بن بکر هستند که زیبایی و نژادگی و نیک‌آیینی را درهم آمیخته‌اند.

از این بیت چنین استنباط می‌شود که داشتن اصالت و نژادگی (حسباً) و دین‌داری (دیناً) برای اعراب بسیار مهم بوده است. ارزش و مقام زن برای شاعر عرب آنچنان است که بهترین و با ارزش‌ترین مال و دارایی خودش را فدای زن می‌کند همانطور که امرؤالقیس می‌سراید:

وَيَوْمَ عَقَرْتُ لِلْعَذَارَى مَطِيَّتِي فَيَا عَجَبًا مِنْ كُورِهَا الْمُتَحَمِّلِ^(۲۲)

و روزی که اشتر خود را برای آن دوشیزگان پی‌گردم و بار و بنه سنگین آن چه شگفت‌انگیز بود.

امرؤالقیس از فرط دلدادگی به معشوقه‌اش حاضر است با ارزش‌ترین ثروت خودش یعنی شترش را برای او قربانی کند.

اگر نگاهی گذرا به معلقه امرؤالقیس داشته باشیم درمی‌یابیم که مقام و ارزش زن برای شاعر عرب چقدر است او در برخی از اشعار خود آنچنان صحبت می‌کند که گویی او در دوران جاهلیت و در بادیه و صحرا زندگی نمی‌کند؛ بلکه او همان رفتار و کرداری را در برابر محبوبه‌اش دارد که گویی همان انسان متمدن عصر حاضر است که آن رفتار را نسبت به محبوبه‌اش دارد.

امروالقیس در قسمتی از معلقه خود به زیبایی و لطافت هرچه تمام‌تر رابطه عاشق و معشوق را به تصویر می‌کشد. او وصف زیبایی‌های ظاهری زن را رها کرده و شیفته معشوق خود شده و حاضر است که هر چه که معشوق دستور دهد اجرا کند:

۱. أَفَاطَمَ، مَهْلًا بَعْضَ هَذَا التَّدْلِيلِ وَإِنْ كُنْتَ قَدْ أَزْمَعْتَ صُرْمِي فَأَجْمَلِي
۲. أَغْرَكَ مَنِي أَنْ حُبَّكَ قَاتَلِي وَأَنْكَ مَهْمَا تَأْمُرِي الْقَلْبَ يَفْعَلِ
۳. وَإِنْ تَكُ قَدْ سَاءَتْكَ مِنِّي خَلِيقَةٌ فَسَلِّي ثِيَابِي مِنْ ثِيَابِكَ تَنْسَلِ
۴. وَمَا ذَرَفَتْ عَيْنَاكَ إِلَّا لَتَضْرِبِي بِسَهْمِيكَ فِي أَعْشَارِ قَلْبٍ مُقْتَلِ^(۲۳)

۱. ای فاطمه ناز کم کن و اگر سر جدایی داری راه مهربانی را پیش گیر. ۲. آیا فریب این را خورده‌ای که کشته و مسخره و ذلیل عشق تو هستم و دل من همان خواهد کرد که تو دستور دهی؟ ۳. و اگر خوبی از خوبیهای من رنجش تو را فراهم آورده است؛ پس دلم را از دل خویش بیرون کن تا بیرون شود. ۴. سرازیر شدن اشک از چشمانت جز برای این نیست که تیر نگاهت را در پاره‌های دل زار و به خواری افتاده‌ام بنشانی.

ما اوج رابطه عاشقانه را در بیت آخر می‌بینیم که امرؤالقیس به زیبایی آن را ترسیم کرده است و این نشانه روشن بر نرمی قلب شاعر عرب جاهلی و لطافت احساسش در برابر زن است و به زن به عنوان موجودی زنده لطیف و ارزشمند برای عشق ورزیدن نگاه می‌کند. او حاضر نیست تا حتی یک اخلاق بدی او معشوقه‌اش را ناراحت کند. از کلماتی که اوج این رابطه عاشقانه را نشان می‌دهد می‌توان به (مهلاً، التدلیل، حبک، القلب، ثياب، ذرفت) اشاره کرد.

در جایی دیگر امرؤالقیس مقام و ارزش زن را همچون یک عابد می‌داند که با چراغ پر نور خود در تاریکی حرکت می‌کند:

- تُضِيءُ الظَّلَامَ بِالْعِشَاءِ كَأَنَّهَا مَنَارَةٌ مِمَّنِي رَاهِبٌ مُتَبَلِّلٌ^(۲۴)

روشنی رخسار یار تاریکی شب را چنان روشن می‌کند همانطور که چراغ پرنور عابد تارک دنیا به هنگام غروب. او معتقد است که نور چهره محبوبه‌اش بر تاریکی شب غلبه می‌کند همانطور که نور چراغ عابد بر تاریکی غلبه می‌کند؛ همانطور که عابد با نور چراغ خود راه را به مردم نشان می‌دهد محبوبه او نیز روشنگر راه مردم است او این روشنگری را یک ارزش برای زن می‌داند. شاعر در این بیت از صنعت تشبیه بره برده است. از طرف دیگر امرؤالقیس یک نگرش دیگر نیز دارد آنجا که به وصف لحظات کامجویی خود با معشوقه‌اش می‌پردازد در آنجا هیچ گونه ارزشی برای زن قائل نیست آنجا که می‌سراید:

وَيَوْمَ دَخَلْتُ الْخَدْرَ خَدْرَ عُنَيْزَةَ فَقَالَتْ لَكَ الْوِيْلَاتُ إِنَّكَ مَرْجَلِي^(۲۵)

روزی که داخل کجاوه عنیزه شدم و گفتم: وای بر تو، مرا پیاده خواهی کرد.

در این بیت مشخص می‌شود که رفتن امرؤالقیس نزد معشوقه‌اش «عنیزه»، به زور بوده است و او در واقع دزدانه و به زور خودش را سوار بر کجاوه عنیزه کرده؛ به گونه‌ای که این امر باعث به هم خوردن تعادل کجاوه شده و نزدیک است هر دو از روی شتر به زمین بیفتند. این اقدام نوعی بی‌احترامی به زن است و کلمه (الویلات) نشان از ناراحتی «عنیزه» از اقدام امرؤالقیس است که چر ۱ به ایشان احترام نگذاشته است و در داخل شدن به کجاوه از او اجازه نگرفته است. اگر این بیت از طرف بی‌احترامی امرؤالقیس را نسبت به زن می‌رساند از طرف دیگر گویای این است زن جاهلی نیز حق اعتراض داشته به‌طوری که بر سر امرؤالقیس فریاد (الویلات) می‌زند.

یکی دیگر از موارد ارزش و مقام زن این است که شاعر جاهلی به خاطر ارزشمندی زن و مقام و منزلت زن حتی در زمان درگیری و جنگ میان دو قبیله عشق خود را نسبت به زن پنهان نمی‌کند؛ همانطور که عنتره در مورد معشوقه خود غبله می‌سراید:

۱. عُلِقْتُهَا عَرْضًا، وَ أَقْتُلُ قَوْمَهَا زَعَمًا، لَعَمْرُ أَبِيكَ لَيْسَ بِمَزْعَمٍ
۲. وَ لَقَدْ نَزَلْتُ فَلَا تَظُنِّي غَيْرَهُ مَنِّي بِمَنْزِلَةِ الْمُحِبِّ الْمَكْرَمِ^(۲۶)

۱. اگر چه با خاندانش در جنگ بودم و آنان را می‌کشتم ناگهان به او دل بستم ولی به جان پدرت سوگند این دلدادگی گمان و پنداری بیش نیست. ۲. در دلم همچون دل‌داری ارجمند جای گرفته‌ای و جز این را گمان مبر.
در این دو بیت عنتره با اذعان به اختلاف میان قبیله خود و محبوبه‌اش بیان می‌کند که محبوبه‌اش در دلم همچون دل‌داری ارجمند جای دارد و این را یک حقیقت مسلم بشمار می‌آورد نه یک گمان و پندار. شاعر با استفاده از دو حرف (لام و قد) که دلالت بر تأکید و تحقیق دارد بر واقعی بودن این عشق و دلدادگی تأکید می‌کند.

۶. تعصب و غیرت نسبت به زن

عرب جاهلی زنان را جزو حیثیتشان می‌شمردند و هیچ چیز مثل اسارت زنان تحریکشان نمی‌کرد در این حال سواره به دنبالشان می‌تاختند و از هر نشیب و فراز می‌گذشتند تا به مطلوب برسند و زنان اسیر را آزاد و خود را از ننگ پاک کنند؛ زیرا اسیر بودن زن در دست دیگران بزرگترین ننگ نزد عرب بود. عرب در جنگ وقتی چاره دیگری نمی‌ماند، می‌گریخت؛ مگر وقتی که زنانشان همراه آنها بودند در این مواقع با مشاهده زنان گریزان و روگشاده از فرار خودداری کرده تا آخرین قطره خون پای می‌فشردند^(۲۷) آنجا که عمرو بن کلثوم در این باره می‌سراید:

عَلَى آثَارِنَا بَيْضٌ حَسَانٌ نَحَاذِرُ أَنْ تَقْسَمَ أَوْ تَهْوَنَ^(۲۸)

در نبردها زنان سفید اندام زیباروی پشت سر ما خواهند بود و ما بیم آن داریم که ایشان میان دشمن تقسیم شوند و یا به خواری در افتند.

همه اینها بیانگر غیرت عرب نسبت به زن می‌باشد. حمایت از زنان آنقدر برای عمرو بن کلثوم مهم است که بخاطر همین تعصب عمرو بن هند پادشاه حیره را کشت و آن زمانی بود که عمرو بن هند روزی عمرو بن کلثوم و مادرش را به میهمانی دعوت کرد و در آن میهمانی قصد اهانت به لیلی را داشت بدین طریق که «عمرو بن هند به مادر خود گفت تا خادمان را از خود دور کند و چون خوردنی آورند لیلی را به خدمت گیرد چون خوردنی آوردند هند به لیلی گفت: لیلی آن طبق نزد من آر. لیلی گفت: هر کس به چیزی نیاز دارد خود برای نیاز خود برخیزد. هند اصرار ورزید؛ ولی لیلی فریاد زد که: ای قوم تغلب به چه خواری افتاده‌ام. عمرو بن کلثوم چون صدای مادرش را شنید شمشیر برگرفت و عمرو بن هند را کشت»^(۲۹).

این واقعه سبب سرودن بخشی از معلقه او گردید:

۱. بَأَيِّ مَشِيئَةِ عَمْرُوبِ بْنِ هِنْدٍ نَكُونُ لَقَيْلِكُمْ فِيهَا قَطِينَا
 ۲. بَأَيِّ مَشِيئَةِ عَمْرُوبِ بْنِ هِنْدٍ تطيع بنا الوشاة و تردينا
 ۳. تَهْدِدُنَا وَتُوَعِدُنَا رَوِيدَا متى كنا لأُمِّكَ مَقْتُونِيَا^(۳۰)

۱. ای عمرو بن هند! از چه روی ما را چاکران کسی می‌خواهی که بر ما گمارده‌ای؟ ۲. ای عمرو بن هند! چگونه می‌خواهی حرف سخن‌چینان را درباره ما گوش بدهی و ما را تحقیر کنی. ۳. ما را می‌ترسانی و بیم می‌دهی، آهسته باش! چه هنگام ما پیشکاران مادر تو بوده‌ایم؟!

این ابیات تعصب و غیرت عرب جاهلی را نسبت به زن نشان می‌دهد؛ به‌طوری‌که حتی در برابر پادشاه هم می‌ایستد و او را تهدید می‌کند. عرب آنچنان تعصب نسبت به زن دارد که زندگی بعد از زن را یک زندگی تمام شده می‌داند و خود را آخر زندگی می‌بیند تا جایی که برای خود آرزوی مرگ می‌کند گویی جان مرد به جان زن بستگی دارد و او را مایه حیات خود می‌داند؛ همانطور که عمرو بن کلثوم می‌سراید (این بیت را زوزنی ذکر نکرده است):

إِذَا لَمْ نَحْمَهُنَّ فَلَا بَقِيْنَا لَخَيْرٌ بَعْدَهُنَّ وَلَا حِينَا^(۳۱)

اگر از زنانمان پاسداری نکنیم؛ پس از آنان برای انجام کاری خوب و پسندیده زنده نخواهیم ماند.

در معلقه‌های دیگر چیزی که بیانگر تعصب شاعر نسبت به زن باشد یافت نشد؛ اگرچه در اشعار دیگر ممکن است تعبیراتی داشته باشند؛ اما از این ابیاتی که آورده شد می‌توان نتیجه گرفت که شاعران جاهلی اگر چه به زن نگاهی ظاهری و مادی داشتند؛ ولی در موقع دفاع از زن در جنگ و یا توهین به زن بسیار متعصب بودند و حاضر به تحمل هیچ ننگ و خواری نسبت به زن نبودند.

۷. توصیف زیبایی‌های زن در معلقات

شاعر جاهلی به توصیف جسم زن می‌پردازد و تقریباً هیچ عنصری را فراموش نمی‌کند: پیشانی، رخساره، گردن، سینه، چشم، دهان، رطوبت لب، مچ و ساق دست، موی و پستان، و همچنین پوشاک و زینت آلات و آب و رنگ و عطر و بوی و... و گاه از ماجراهای خود با او سخن می‌گوید^(۳۲).

از آنجا که کوچ کردن اساس زندگی عرب بوده است، وصف سفر معشوقه در شعر جاهلی زیاد است. زن یا دختر دل‌بند شاعر همراه خانواده خود در پهنای جزیره العرب به دنبال آب و سبزه‌ای از اینجا و آنجا روان است. در معلقه زهیر به وصف بلندی از کوچ بر می‌خوریم^(۳۳).

مهم‌ترین چیزی که می‌توان از بررسی تعلقات سبع استنباط کرد این است که توصیف زن در تعلقات جز در موارد نادر بر پیکر زیبای وی متمرکز است و به ترسیم جسمانی اندامش توجه دارد. همچنین به توصیف زیبایی‌های [بازو، ساق پا، پستان، گلو، پهلوی، مو، گردن، صورت، سر انگشتان، بوی خوش، لب‌خند، راه رفتن، صدا، زیورآلات، سرمه و اشک‌ها] و هر آنچه که موجب تحریک غریزه مردانه باشد، گرایش دارد. حال به توصیف زیبایی‌های زن در میان اصحاب تعلقات می‌پردازیم:

۷-۱. توصیف زیبایی‌های زن در معلقه طرفه

طرفه به توصیف زن در این موارد می‌پردازد: دندان‌های خندان زن، نحوه راه رفتن آرام زن، پوست نرم او، چهره زیبای او، صدای خوش آهنگش، لباس‌های گشادش، نازکی پوست و سفید اندامی او و سرمه‌اش.

حال به نمونه‌ای از توصیفات طرفه نسبت به زن می‌پردازیم:

- | | |
|--|---|
| ۱. وفي الحي أحوى ينفض المرد | مظاهر سَمْطِي لَوْلُو وَزَجْد |
| ۲. وَ تَبَسُّمٌ عَنْ أَلْمَى كَأَنَّ مَنْوَرًا | تَخَلَّلَ حَرَّ الرَّمْلِ دَعَصَ لَهُ نَد |
| ۳. سَقَتْهُ إِيَاةُ الشَّمْسِ إِلَّا لَشَاتِهِ | أُسْفًى وَلَمْ تَكْدِمِ عَلَيْهِ يَأْتُمِد |
| ۴. وَ وَجْهٌ كَأَنَّ الشَّمْسَ أَلْقَتْ رِءَاءَهَا | عَلَيْهِ نَقْيَ اللَّوْنِ لَمْ يَتَخَدَّد |
| ۵. رَحِيبٌ قَطَابُ الْجَيْبِ مِنْهَا رَقِيقَةٌ | بِجَسِّ النَّدَامَى بَضَّةُ الْمُتَجَرَّد |
| ۶. إِذَا نَحْنُ قُلْنَا أَسْمَعِينَا انْبَرَتْ لَنَا | عَلَى رَسْلِهَا مَطْرُوقَةٌ لَمْ تَشَدَّد |
| ۷. وَتَقْصِيرُ يَوْمِ الدَّجَنِ وَالِدَجْنِ | بِهَيْكَنَةِ تَحْتِ الْخَبَاءِ الْمَعْمَد |
| ۸. كَأَنَّ الْبَرِينَ وَالْدِمَالِيحَ عَلَّقَتْ | عَلَى عُسْرٍ أَوْ خُرُوجٍ لَمْ يَخْضَدُ ^(۳۴) |

۱. در میان آن دودمان دل‌آرامی زندگی می‌کند که با لب‌های گندم‌گونش مانند آهویی است که گردنش را برای چریدن میوه‌های درخت (ازاک) بالا گرفته باشد؛ ولی گردن آن دلداری را دو رشته مروارید و زبرجد زیبایی افزوده است. ۲. چون لب‌خند زند دندانهای سفیدش در میان لبان تیره رنگش مانند گل بابونه به شکوفه نشسته‌ای است که از توده ریگ ناب و نمناکی سر برون آورده باشد. ۳. دندان‌هایی چنان درخشان که گویی با پرتو خورشید آب داده شده و او هنوز با آنها چیزی نجویده و لثه‌هایی چنان تیره‌رنگ که انگار سرمه بر آن پاشیده‌اند. ۴. و رخساری چنان رخشان و بی‌چین و چروک که گویی خورشید جامه تابناک خود را بر آن فرو افکنده است. ۵. گریبان جامه‌اش گشاده است و با نوازش یاران نازکی پوستش آشکار می‌شود و اندام برهنه از پوستش نرم است و سپید و دست‌نواز. ۶. آنگاه که می‌گفتیم برایمان آواز بخوان به آرامی خواندن آغاز می‌کرد و نوای خویش بلند نمی‌کرد. ۷. کوتاه کردن روزی ابری همراه با نم نم بارانی دلپذیر با همنشینی زنی زیبا و فربه در درون خیمه‌ای افراشته بر ستونها. ۸. تو گویی که پارانجها (خلخال) و بازوبندهایش بر شاخه‌های خمیدگی نگرفته درختان (عُشَر) و (خُرُوج) آویزان شده‌اند.

درحقیقت طرفه تمام ویژگی‌های ظاهری زن را توصیف می‌کند از چهره زن گرفته تا پوست و پوشش، دندان‌های خندان زن (تبسم)، لبان تیره (ألمی)، فربهی زن (بهکنه)، چهره زیبای او (نقی اللون)، صدای خوش آهنگ و آرامش (رسلها=آرام، مطروقة + سست و بی تکلف)، لباس‌های گشادش (رحیب قطاب الجیب)، نازکی پوست و سفید اندامی او (رقیقة) و سرمه‌اش (إثمد). شاعر در این ابیات برای توصیف زن از صنعت تشبیه کمک گرفته است، زیبایی گردن یار به گردن کشیده آهو جوان همانند شده است جز اینکه گردن یار با آنکه گردنی کشیده دارد و گردنبند نیز آن را زینت داده است (مُظَاهَرُ سَمْطِي لَوْلُو وَزَجْد) و سپیدی دندان‌های او در میان لبان تیره رنگش به گل بابنونه روئیده شده از دل ریگی نرم تشبیه کرده است و در بیت آخر بازوها و ساق‌هایش را در نرمی و روشنی رنگش به شاخه‌های دو درخت غُشَر و خِرُوع تشبیه می‌کند و این تشبیهات برای این که زیبایی زیاد زن را به نمایش گذارد سعی کرده تا از زیباترین مشبه به بهره گیرد و او به زیبایی از عهده این کار برآمده است.

۷-۲. توصیف زیبایی‌های زن در معلقه زهیر بن ابی سلمی

همانطور که قبلاً بیان کردیم زهیر بیشتر به وصف سفر معشوقه‌اش و نحوه کوچ آن می‌پردازد و به توصیف ویرانه‌های یارش. زهیر از آنجا که شاعر حکمت بود کمتر به توصیف معشوقه‌اش پرداخته مگر در موارد نادر که در زیر نمونه‌هایی از آن آورده می‌شود:

۱. وَوَرَّكُنْ فِي السُّوْبَانِ يعلونَ مَتْنَهٗ عَلَيْنَّ دَلَّ النَّاعِمُ الْمُتَنَعِمُ
۲. وَفِيهِنَّ مَلْهُى لِلطَّيْفِ وَمَنْظَرٌ أُنِيقُ لَعَيْنِ النَّاطِرِ الْمُتَوَسِّمِ^(۳۵)

۱. و آنها به سوی دره سوبان پیچیدند و از میانه آن بالا می‌روند و ایشان دارای ناز و کرشمه زیبارویی نرم اندام در آسایش پروریده است. ۲. در میان ایشان کسی را که نرم‌رفتار است سرگرمی فراهم آید و برای چشمان ژرفنگر چشم‌اندازی بس زیبا یافت می‌شود.

۷-۳. توصیف زیبایی‌های زن در معلقه لبید بن ربیعہ العامری

لبید در وصف زن بیشتر به زیبایی خال‌های او و سیاهی چشم او توجه می‌کند حال نمونه‌ای از آن را ذکر می‌کنیم:

- زَجَلًا كَأَنَّ نَعَاجَ تَوْضَحَ فَوْقَهَا وَظَبَاءَ وَجَرَةٍ عَطَفَا أَرَامَهَا^(۳۶)

به هنگام کوچ، زنان زیبا روی شتر سوار، به گوساله سیه چشم بیابانی (توضح) و آهوان سپید اندام (وجره) می‌مانستند. آهوانی که از سر مهربانی با گردن‌های خمیده به بره‌هایشان خیره شده باشند.

شاعر در بیت آخر چشم زیبا و درشت معشوقه‌اش را به چشم گاوهای بیابانی و گردن زیبا و به هنجار را به گردن زیبا و کشیده آهوان تشبیه کرده است.

۷-۴. توصیف زیبایی‌های زن در معلقه عترة بن شداد

عترة در معلقه خود به وصف فریبندگی چشم زیبای زن و تشبیه آن به آهو و وصف بوی خوش او و نرمی بستر او می‌پردازد. همچنین به توصیف لب و دندانها و گردن معشوقه‌اش می‌پردازد. ذکر چند نمونه:

- | | |
|---|--|
| ۱. إِذْ تَسْتَبِيكَ بِذِي غُرُوبٍ وَاضِحٍ | عَذْبُ مَقْبَلُهُ لَذِيذُ الْمَطْعَمِ |
| ۲. وَكَأَنَّ فَارَةَ تَاجِرٍ بِقَسِيمَةٍ | سَبَقَتْ عَوَاضَهَا إِلَيْكَ مِنَ الْفَمِ |
| ۳. أَوْ رَوْضَةَ أَنْفَاتٍ وَضَمَنَ نَبْتَهَا | غَيْثٌ قَلِيلُ الدَّمَنِ لَيْسَ بِمَعْلَمِ |
| ۴. تَمَسَّى وَتَصَبَّحَ فَوْقَ ظَهْرِ حَشِيَّةٍ | وَأَبَيْتُ فَوْقَ سِرَاةِ أَدْهَمِ مَلْجَمِ |
| ۵. كَأَنَّمَا التَّفَقَّطْتُ بِجِيدِ جَدَايَةِ | رَشِيًّا مِنَ الْغَزْلَانِ حَرًّا أَرْثَمِ ^(۳۷) |
| ۶. وَكَأَنَّمَا نَظَرْتُ بِعَيْنِي شَادَنَ | رَشِيًّا مِنَ الْغَزْلَانِ لَيْسَ بِتَوَّامِ ^(۳۸) |

۱. به یاد آر آنگاه که زیبایی و دلپذیری لب و دندان او هوش تو را به یغما می‌برد. ۲. و تو پنداری که نافه مشک عطاری با بوی خوش زنی زیبا از دهن او پیش از دندان‌هایش به سوی تو پیشی گرفته است. ۳. و یا (بوی خوش دهانش) همانند (نسیمی است از) مرغزاری دست نخورده که رویش گیاهان آنرا باران پذیرا شده مرغزار پر گیاهی که در آن نا پاکیزگی چندانی به چشم نیاید و نشانی از رفت و آمد جانوران در آنجا دیده نشود. ۴. او (یار) شب و روز را بر بستری نرم به سر می‌برد و من شب را به روز می‌آورم بر بلندای پشت اسبی سیاه و لگام کرده. ۵. روی بنمود با گردنی به سان گردن (کشیده و زیبایی) بره آهوان جوان و سپید پوزه. ۶. تو گویی که او با چشمان آهو بره‌ای بی‌همزاد که به تازگی توان دشت نوردی یافته (به سوی تو) در می‌نگریست. (این بیت در شرح زوزنی ذکر نشده است)

نخستین چیزی که نظر عترة را جلب کرده تیزی و سفیدی دندان معشوقه‌اش (غروب واضح) و بوسه‌گاه (مقبلة) آن زن است. عترة در توصیف زیبایی‌های زن همچون امرؤالقیس گردن معشوقه را به آهو تشبیه می‌کند؛ از طرف دیگر بستر و رختخواب زن برای هر دو شاعر مهم بوده است آنجا که عترة به توصیف بستر نرم زن (حشیه= رختخوابی که از پنبه انباشته باشد) می‌پردازد و امرؤالقیس به پراکنده شدن مشک بر روی بسر معشوقه‌اش (وَتُضْحِي فَيْتُ الْمَسْكُ فَوْقَ فَرَاشِهَا) اشاره می‌کند. در جایی دیگر چشم محبوبه‌اش را به چشم آهوان جوان تشبیه کرده است. از آنجا که بوی خوش دهان محبوبه برای شاعر مهم بوده است به همین خاطر دو بار بوی دهان او را به دو مشبهه تشبیه کرده است یکبار بوی خوش دهان محبوبه‌اش را به بوی خوش نافه مشک (فارة) عطاری تشبیه کرده است که همه جا را فرا گرفته است؛ بطوری که قبل از بوسیدن لب و دندان‌هایش بوی خوش دهانش انسان را سرمست می‌کند بار دیگر بوی خوش دهان آن محبوبه را به نسیمی که از مرغزار می‌گذرد تشبیه کرده است.

۷-۵. توصیف زیبایی‌های زن در معلقه عمرو بن کلثوم

عمرو بن کلثوم علاوه بر جنبه‌های اجتماعی که برای زن قائل است به توصیف پستان زن و بازوانش که شبیه بازوان شتر سپید و تنومند و فربه است و سپیدی اندامش، بلندی قامتش و فربهی او می‌پردازد که از در بیرون نمی‌شد. اکنون به نمونه‌هایی از آن می‌پردازیم:

- | | |
|---|---|
| ۱. ذراعِي عَيْطِلْ أَدْمَاءُ بَكْرٍ | هجان اللون لَمْ تَقْرَأْ جَنِينَا |
| ۲. وَثَدِيًّا مِثْلَ حَقِّ الْعَاجِ رَحْصًا | حَصَانَا مِنْ أَكْفِ اللَّامِسِينَا |
| ۳. وَمَتْنِي لَدُنَّةٍ سَمَقَتْ وَطَالَتْ | رَوَادِفُهَا تَنْوُو بِمَا وَلِينَا |
| ۴. وَمَا كَمَةَ يَضِيقُ الْبَابَ عَنْهَا | وَكَشَحًا قَدْ جُنْتُ بِهِ جُنُونَا ^(۳۹) |

۱. بازوانی بس سپید و فربه مانند بازوان شتری گردن بلند و جوان که بچه در شکم نپرورده است. ۲. و پستانی (در سپیدی و گردی) همانند پیاله‌ای بر ساخته از دندان پیل، پستانی نرم و دور از دسترس لمس کنندگان. ۳. و پهلوهایی نرم و کشیده و سرین‌هایی سنگین. ۴. سرین سترگی که در، گنجایش آن را ندارد و میانی که دیوانه آن شدم. و اما حارث بن حلزه چیزی از زیبایی زن او را جذب نکرده است به همین خاطر وصف زن در معلقه او وجود ندارد و به وصف اشیاء دیگر خصوصاً وصف اصوات و حرکات پرداخته است.

۷-۶. توصیف زیبایی‌های زن در معلقه امرؤ القیس

امرؤ القیس از لحاظ تعداد اوصاف زن از همه اصحابش پیشی گرفته است او به وصف اجزاء زن می‌پردازد مثل: مو، سینه، گونه، انگشت، گردن، ساق، لباس، زینت، نحوه راه رفتن، کمر، بوی خوش، پوست. حال به ذکر نمونه‌هایی از آن می‌پردازیم:

- | | |
|--|--|
| ۱. مَهْفَهْفَةٌ بِيضَاءٍ غَيْرِ مُفَاضَةٍ | ترائها مصقولة كالسججل |
| ۲. هَصْرَتْ بِفَوْدِي رَأْسَهَا فَتَمَايَلَتْ | علي هضيم الكشح ربا المخلخل |
| ۳. كَبُكَّرِ الْمُقَانَاةِ الْبَيَاضِ بِصَفْرَةٍ | غذاها نمير الماء غير المحلل |
| ۴. تَصَدُّ وَتَبْدِي عَنْ أَسِيلٍ وَتَقِي | بناظرة من وحش وجرة مطفل |
| ۵. وَجِيدٌ كَجِيدِ الرِّثْمِ لَيْسَ بِفَاحِشٍ | إذا هي نصته ولا بمعطل |
| ۶. وَفَرَعٌ يَزِينُ الْمَتْنَ أَسْوَدَ فَاحِمٍ | أثيث كقنو النخلة المتعكل |
| ۷. غَدَائِرُهُ مَسْتَشْرَزَاتٌ إِلَى الْعَلَا | تضل العقاص في مثنى ومرسل |
| ۸. وَكَشَحٌ لَطِيفٌ كَالْجَدِيلِ مُخَصَّرٌ | وساق كأنبوب السقي المذلل ^(۴۰) |

۱. باریک میان بود و سفید اندام و شکم خرد و سینه‌هایش به سان آینه درخشان. ۲. دو گیسوی او را به سوی خود کشیدم و او که میانی باریک داشت و ساق‌هایی فربه به سوی من خم شد. ۳. سپید به سان سپیدی زرقام نخستین تخم شتر مرغ و او را با آب ناب نیالوده پرورش داده بود. ۴. روی به دیگر سوی می‌کند و گونه نرم و کشیده خویش می‌نماید و با نگاهی که چشمان زیبا و پر مهر آهوان بچه‌دار دشت (وجره) را به یاد می‌آورد خویشندارانه به من چشم می‌دوزد. ۵. و گردنی دارد همانند گردن آهوان سفید، گردنی زیور بسته که چون آن را بالا می‌گرفت به کاملاً موزون و

متناسب می‌نمود. ۶. و خرمن موهای انبوه و بسیار سیاهی را که زیب‌افزای بر دوش و پشت او بود، موهایی آنچنان انبوه و پُر پشت که مانند خوشه‌های پُر دانه و تو در توی درخت خرمای به بار نشسته است. ۷. گیسوان به هم بر پیچیده‌اش بسوی بالا گرایش یافته و موهای پُر چین و شکنج او در میان تارهای به هم برافته و نابافته رها شده‌اش پیدا نیست. ۸. و میانی را که در نرمی و باریکی افسار بافته چرمین شتری را می‌مانست و ساقی را به زیبایی و تازگی شاخه‌های پایپروس که در سایه خرمابنی بالیده باشد.

شاعر در این ابیات برای توصیف زیبایی‌های معشوقه‌اش از تشبیهات متعددی بهره برده است. او سینه‌های معشوقه‌اش را به آینه درخشان و سپیدی او را به سپیدی نخستین تخم شترمرغ و چشمان و گردنش را به چشمان و گردن آهو و فشردگی موهایش را به فشردگی خوشه‌های درخت خرما و کمرش را به افسار بافته چرمین شتر تشبیه کرده و ساق پایش را به شاخه درخت پایپروس تشبیه کرده است. او در بیت هفتم به شیوه بستن موی زنان جاهلی اشاره می‌کند؛ بطوری که قسمتی را بلند کرده و بالای سرشان می‌گذاشتند (مستشزرات) قسمی را به هم می‌بستند (مُثْنَى) و قسمتی را رها می‌کردند (مُرْسَل) و قسمتی دیگر خود به خود پیچ خورده و مجعد می‌شد (العِقاَص) و رنگ سیاه (أَسود) موی زن زینت‌آرای آنان بوده است. امرؤالقیس در جایی دیگر از معلقه‌اش به نرمی انگشتان معشوقه اش اشاره می‌کند:

وَتَعْطُو بِرُحَصٍ غَيْرِ شُنِّ كَأَنَّهُ أُسَارِيعُ ظُبِّيٍّ أَوْ مَسَاوِيكُ إِسْحَلٍ^(۴۱)

و با سر انگشتانی می‌گیرد که در آنها زبری یافت نمی‌شود و تو پنداری که آنها کرم های دشت (ظبی‌اند) یا مسواکهای بر گرفته از شاخه های نرم درخت (اسحل).

حال به نتیجه‌گیری از وصف زیبایی‌های زن در معلقات می‌پردازیم:

۱) امرؤالقیس تنها شاعری است که از میان اصحاب معلقات به گفتگو و صحبت با زن می‌پردازد و به حرف‌های او گوش می‌دهد درحالی که دیگر اصحاب معلقات گویی با یک موجود مرده و بی‌جان صحبت می‌کنند. معشوقه‌های امرؤ القیس با او صحبت می‌کنند و ناز و عشوه می‌کنند.

۲) امرؤالقیس تنها شاعری است که به همنشینی با معشوقه‌اش می‌پردازد: با او داخل کجاوه می‌شود، با یکدیگر راه می‌روند و برای لذت‌جویی از یکدیگر به خلوت می‌روند.

هَمَّصَتْ بِفَوْدِي رَأْسَهَا فَتَمَايَلَتْ عَلَيَّ هَضِيمَ الْكَشْحِ رِيَا الْمُخْلَخَلِ^(۴۲)

۳) امرؤالقیس نه تنها در وصف زن با نگاه شهوت‌آلود می‌نگرد؛ بلکه به وصف زن به عنوان موجودی باارزش و دارای کرامت نیز می‌پردازد به عبارت دیگر او در مورد زن دارای دو دیدگاه است از یک طرف فقط دید زنانه و شهوت‌آلود دارد و او را برای عشق‌بازی می‌خواهد و از طرف دیگر به او نگاهی دارد به عنوان یک موجود انسانی لطیف و جمیل:

۱. وَتُضْحِي فَتَيْتُ الْمَسْكُ فَوْقَ فَرَاشِهَا نَوُومُ الصُّحِيِّ لَمْ تَنْتَطِقْ عَنِ تَفَضُّلِ

۲. تَضَيَّ الظَّلَامُ بِالْعِشَاءِ كَأَنَّهَا مَنَارَةُ مَمْسِي رَاهِبٍ مَتَبَّلٍ^(۴۳)

۱. مشک‌ریزه‌ها بر بسترش پراکنده، پیوسته تا چاشتگاه به خواب اندر است و هیچگاه پیشبند و جامه کار به تن نمی‌کند. ۲. روشنی رخسار او شب را چنان روشن می‌کند که فانوس فروزان ترسا پارسائی گوشه‌گیر به هنگام شب. در این بیت امرؤالقیس برای اشاره به این که محبوبه‌اش به بوی خوش علاقمند است از (فتیت المسک) که به معنی خرد شده و کوبیده شده مشک است، بهره می‌گیرد. همچنین به نازپرودگی و رفاه و آسایش این زن اشاره دارد در بیت آخر امرؤالقیس صورتی از زن بیان می‌کند به‌عنوان زنی کریمه که دارای روحیه بخشندگی است بدون اینکه به وصف ساقها و چشمها و گردن و کمر او بپردازد.

امرؤالقیس از لحاظ بیان تعداد اوصاف برای زن از همه اصحابش پیشی گرفته است و به توصف مو، ساق، کمر، سینه، گردن، چشم، گونه، انگشت، قامت، لباس، بوی خوش، نحوه راه رفتن و غیره پرداخته است و این امری است که دیگر اصحابش از انجام آن عاجز بودند؛ مگر تعداد کمی از آنها که به وصف بعضی از اجزای زن پرداخته‌اند مثل: سفیدی دندان، آب دهان، پستان، بازو و صدای زینت آلات او.

عنتره در وصف فریبندگی‌های زن و توصیف گردن او به آهو با شیوه امرؤالقیس هماهنگ است؛ همانطور که طرفه با امرؤالقیس و عنتره در وصف بستر زن و بوی خوش او همگام است؛ همچنین عنتره و طرفه در وصف دندانهای زن و آب دهان او از هم تقلید کرده‌اند.

لبید با امرؤالقیس در وصف چشمان زن و تشبیه آن به آهوان (وجره) همراه است. طرفه و عمرو بن کلثوم با امرؤالقیس در بیان سفیدی پوست و رنگ زن دارای مشترکاتی هستند و عمرو بن کلثوم با امرؤالقیس در وصف کمر، ساق و طول قامت زن همراه و هم جهت هستند. حال به بررسی و بیان ارزش برخی از صفهای زن در تعلقات می‌پردازیم:

با تأمل در این اوصافی که در تعلقات به ۳۰ وصف می‌رسد درمی‌یابیم که زن را از نوک پا تا موی سر فراگرفته و اکثر اجزای زن توصیف می‌شود. حال به مقایسه توصیف کمر و پهلوی در معلقه عمرو بن کلثوم و امرؤالقیس با هم می‌پردازیم تا به زیبایی‌های تصویرگری امرؤالقیس بیشتر پی ببریم، آن گونه که در شعر عمرو بن کلثوم می‌بینیم:

وَمَأْكَمَةُ يَضِيقُ الْبَابُ عَنْهَا وَكَشْحًا قَدْ جُنْتُ بِهِ جُنُونًا^(۴۴)

عمرو بن کلثوم در حقیقت پهلوی معشوقه را توصیف نمی‌کند و به ویژگی‌های پهلوی او اشاره نمی‌کند؛ ولی دیوانگی و عشق او نسبت به معشوقه‌اش دلالت بر زیبایی آن زن می‌کند. امرؤالقیس پهلوی محبوبه‌اش را دوبار در معلقه‌اش توصیف می‌کند:

۱. هَضْرَتْ بِفَوْدِي رَأْسَهَا فَتَمَائِلَتْ عَلَيَّ هَضِيمَ الْكَشْحِ رِيَا الْمُخْلَخِلِ

۲. وَكَشْحٍ لَطِيفٍ كَالْجَدِيلِ مُخَصَّرٍ مَنَارَةً وَسَاقَ كَأَنْبُوبِ السَّقْيِ الْمَذَلِّ^(۴۵)

با تأمل در این ابیات درمی‌یابیم که شاعر در این ابیات مانند شاعران شهری به توصیف زیبارویان پرداخته که با جامه‌ای نازک دامن‌کشان در یکی از خیابان‌های زیبا در حال راه رفتن است و مانند شاعران جاهلی نیست. امرؤالقیس پهلوی را در دو حالت به ساق پا ارتباط می‌دهد و در حالت نخستین بدون تشبیه و به اختصار توصیف می‌کند؛ اما در حالت دیگر به توصیف تفصیلی می‌پردازد و به تشبیه پهلوی به ریسمان [افسار شتر برگرفته از پوست] روی می‌آورد. او در توصیف لاغری اغراق کرده تا جایی که آن را به لاغرترین سطح کشانده است؛ سپس ساق پای معشوقه را به نی تشبیه کرده است و طراوت و شادابی را در آن به تصویر می‌کشد.

اما عمرو بن کلثوم ساق محبوبه‌اش را به ستونی از عاج یا سنگ مرمر توصیف کرده است:

وساريتي بَلْنَطُ أَوْ رُحَامٍ
يَرُّ خَشَاشُ حَلِيْمَا رَيْنَا^(۴۶)

و پاهایی (بلند و سپید) به سان ستونهای عاجین یا مرمرین، پاهایی که نوای زیورشان در (هر گوشه و کنار) می‌پیچد.

این یک توصیف بر شفافیت زن دلالت دارد. شاعر دو ساق پای فربه و خشک محبوبه‌اش را به جسمی بی‌جان مثل دو ستون تشبیه می‌کند؛ درحالی‌که ساق پا در شعر امرؤالقیس دارای طراوت و سیرابی است، ساق پای محبوبه عمرو بن کلثوم نمایانگر صفا و روشنی است؛ اما طراوت در آن وجود ندارد.

در توصیف گردن و تشبیه آن به گردن آهو هم امرؤالقیس و هم عنتره شعر سروده‌اند:

امرؤالقیس: وَجِيدٌ كَجِيدِ الرُّثْمِ لَيْسَ بِفَاحِشٍ إِذَا هِيَ نَصَتْهُ وَلَا بِمُعْطَلٍ^(۴۷)
عنتره: وَكَأَنَّمَا التَّفَقُّتُ بِجِيدٍ جَدَايَةِ رَشٍّ مِنَ الْغَزْلَانِ حُرٌّ أَرْتُمُ^(۴۸)

تصویر گردن زن در معلقه امرؤالقیس زیباتر است؛ زیرا او با تشبیه گردن معشوقه‌اش به گردن آهو به درازی آن نیز اشاره می‌کند و با گردن‌بندی زیبا گردن آن زن را می‌آراید؛ اما عنتره گردن محبوبه خود را فقط به گردن آهو تشبیه می‌کند بدون این‌که به زیبایی‌ها و زیورآلات آن اشاره کند.

در دیگر مملقات از وصف گردن زن چیزی دیده نمی‌شود. آنچه می‌توان گفت، این نحو قصه‌پردازی عاشقانه یک روش قدیمی است که امرؤالقیس آن را آغاز کرد و اعشی تکاملش داد تا در عصر اموی امثال عمر بن ابی ربیع به بدن پیوستند و جالب آنکه این مضمون خاص مملقات نیست^(۴۹) و این توصیفات و دیدگاههای مادی بیشتر به خاطر محیط پیرامونشان بوده است و در کنار این توصیفات ظاهری دیدگاهی فراسوی ظاهر نیز داشته‌اند؛ همچون دیدگاه عمرو بن کلثوم که به زیبایی هرچه تمام تر از مقام و جایگاه زن دفاع کرده است و از آنجا که شاعران از ارکان و افراد صاحب نظر هر قبیله به شمار می‌آمدند اشعار آنان نیز بیانگر دیدگاه قبایل آن بوده است و افراد قبایل از نظریات شاعران خود تأثیر می‌پذیرفتند.

۸ چگونگی پوشش و زیور آلات زن در معلقات سبع

آنچه درباره انواع لباس زن در معلقات آمده مربوط به معلقه های امرؤالقیس و طرفه می شود و بیشتر ویژگی های این لباس ها بر ثروتمندی و تبرج و آراستگی آن زنان دلالت دارد تا پرداختن آنها به کارهای پست و خدمت؛ چون مقتضای حال اقتضا می کرد ذکر این گونه لباس های زنانه بر وضع خوب، گشاده دستی و ثروتمندی دلالت کند.

امروالقیس در این باره می سراید:

فَعْنٌ لَنَا سَرَبٌ كَأَنَّ نَعَاجَهُ عَذَارِي دَوَّارٍ فِي مَلَأٍ مُدْبِلٍ^(۵۰)

دسته ای ماده گاو وحشی برای ما ظاهر شد گویی مانند دوشیزگانی هستند با دامن های بلند بر گرد (بت) (دوار) به چرخش اند.

این بیت بیان کننده نوعی از لباسی است که در جاهلیت رواج داشته است مُلَاء جمع ملاء به معنی جامه ای که با آن رانها را می پوشانند (برده ملاء نامیده می شود وقتی از دو تکه باشد)^(۵۱)؛ اما در اینجا اشاره به نوع پوشش دختران در عصر جاهلی است که لباس آنان بلند بوده بطوری که هیچ قسمت از بدنشان مشخص نبوده است. امرؤالقیس می گوید: (نَوْمُ الضَّحِي لَمْ تَنْتَقِ عَنْ تَفَضُّلٍ)^(۵۲) تا چاشنگاه به خواب اندر است و هیچ گاه جامه کار به تن نمی کند.

(لم تنتطق) یعنی کمر نبسته است (التفضل) به معنی (لبس الفضلة) و آن لباسی تنها است که به خاطر سبکی در هنگام کار می پوشیده می شود^(۵۳) و این دلالت می کند بر اینکه زن جاهلی بر روی لباس سبک کار خود کمر بند نمی بسته است؛ زیرا او کار نمی کرده و همواره در ناز و نعمت بوده است.

امروالقیس می گوید:

فَجِئْتُ وَقَدْ نَضْتُ لَنَوْمٍ ثِيَابَهَا لَدِي السَّيْرِ إِلَّا لِبَسَةَ الْمُتَفَضِّلِ^(۵۴)

به نزد او شدم و او همه جامه هایش را جز جامه زیرین، از تن بر گرفته بود و در کنار پرده چشم به راه من ایستاده بود.

(التفضل): لبس الفضلة و آن لباسی تنها است که به خاطر سبکی در هنگام کار می پوشیده می شود.^(۵۴) این بیت شاید دلیلی باشد بر اینکه زن جاهلی لباسی را که در روز می پوشیده در شب و هنگام خواب نمی پوشیده؛ بلکه لباسی نازک تر می پوشیده است. (لبسة المتفضل) در زبان امروزی چیزی جز لباس خواب معنا نمی دهد در حالی که در زبان عربی قدیم به معنی پوشیدن لباس سبک در هنگام کار بوده است.

امروالقیس در جای دیگر نوع دیگری از لباس زن جاهلی را بیان می کند:

خَرَجْتُ بِهَا أَمْشِي تَجُرُّ وَرَاءَنَا عَلِي أَثَرِنَا ذَيْلَ مَرُطٍ مَرَحِلٍ^(۵۵)

او را از خیمه اش بیرون بردم و او که دامن پر زیب نگارش را در پی ما بر زمین می کشید (تا آثار پاهایمان را از میان ببرد) راه را در پیش گرفت.

(الذیل) یعنی دامن، (المِرط) به معنی جامه پشمی، کتانی و ابریشمی است و (المرحل) یعنی منقش. در این شاعر به اندازه و جنس و شکل لباس زن جاهلی اشاره می‌کند اندازه لباس زن جاهلی بلند بوده است چرا که دامن (ذیل) بلند است و جنس آن پشمی (مرط) بوده است و شکل و رنگ آن منقش (مرحل) بوده است و نه ساده. این بیت بیان‌کننده بلندی لباس زن است و این بلندی تنها برای پاک کردن رد پای او نیست؛ بلکه این نشان می‌دهد که این نوع لباس برای زن جاهلی یک نوع عادت و فرهنگ بوده است.

امرؤ القیس در جای دیگر می‌گوید:

إِلَى مِثْلِهَا يَرْنُو الْحَلِيمُ صَبَابَةً إِذَا مَا اسْبَكَرَتْ بَيْنَ دُرْعٍ وَمِجْوَلٍ^(۵۶)

انسان خردمند، عاشقانه به آن زن می‌نگرد آنگاه که در پوششی نه به فراخی جامه بزرگسالان و نه به خردی جامه دخترکان خودنمایی می‌کند.

(دُرْع) نوعی از لباس که مخصوص زنان بزرگسال بوده است و (مِجْوَل) نوعی از لباس که مخصوص دخترکان بوده است. این نوع لباسها برای ابتذال (بد رفتاری) نبوده؛ بلکه برای زیبایی و زینت و فخر می‌پوشیدند^(۵۷). «اسبکار» نماد بلندی قامت است. در همه این ابیات شاعر اشاره به بلندی لباس زن می‌کند درحقیقت پوشش رایج آن روزگار همین پوشیدن لباس‌های بلند بوده است.

حال به بیان ابیات طرفه بن عبد درباره لباس زن می‌پردازیم:

نَدَامَايَ بِيضٌ كَالنَّجُومِ وَقِينَةٌ تَرُوحُ عَلَيْنَا بَيْنَ بَرْدٍ وَمَجْسَدٍ^(۵۸)

یاران من در آبرومندی و نیکنمایی همچون ستارگان سپید درخشان‌اند و کنیزکی آواز خوان شبها به نزد ما می‌آید و آواز می‌خواند و او شبی جامه راه به تن دارد و دیگر شب پوششی زرد فام. این کنیز در مجلس می‌گردد و لباسها و زیبایی‌های خود را نشان می‌دهد.

(بُرْد) یعنی لباس مخطط (راه راه) و (مُجَسَّد) لباسی که با زعفران رنگ شده است (لباس زرد رنگ). این بیت نشان می‌دهد که معشوقه‌های طرفه لباسهای زبر (خشن) نمی‌پوشیدند آنچنان که بدویان می‌پوشیدند؛ بلکه معشوقه‌های طرفه ناز پرورده هستند و دارای لباس‌های نرم؛ همچنین به رنگ لباس زنان نیز اشاره می‌کند. گویی این نوع از لباس اشاره دارد به آیه تبرج که قرآن در آن به زنان جاهلی اشاره می‌کند: «لَا تَبْرَجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى»^(۵۹)

طرفه بن العبد به پوشش دیگری اشاره می‌کند:

رَحِيبٌ قَطَابُ الْجَيْبِ مِنْهَا رَقِيقَةٌ بَجَسِّ النَّدَامِي بَضَّةُ الْمُتَجَرِّدِ^(۶۰)

گریبان جامه‌اش گشاده است و با نوازش یاران نازکی پوستش آشکار می‌شود و اندام برهنه از پوستش نرم است و سپید و دست‌نواز.

(رحیب) یعنی گشاده و (قطاب الجیب) یعنی یقه یا گریبان. این بیت اشاره دارد به اینکه گریبان آن زن آنقدر بزرگ است که سینه و بدن او را می‌توان مشاهده کرد. بنظر می‌رسد طرفه در این بیت به

حالت خلوت و تنهایی خود با آن زن اشاره می‌کند و می‌گوید که در خلوت پوشش آن زنان این چنین بوده است که لباس گریبان گشاد می‌پوشیدند.

فَذَالَتْ كَمَا ذَالَتْ وَلَيْدَةَ مَجْلِسٍ تَرِي رَبَّهَا أَذْيَالَ سَحْلٍ مُمَدَّدٍ^(۶۱)

او خرامان پیش می‌رفت همانند کنیزک بازیگری که چین و تاب دامان جامه سپید بلند خود را به گاه دست افشانی و پای کوبی به سرور خویش می‌نمایاند.

(سَحْل) به معنی لباس سفید، (مُمَدَّد) به معنی بلند. بار دیگر شاعر به اندازه لباس و رنگ آن اشاره می‌کند لباس محبوبه‌اش بلند و دارای رنگی سفید است.

طرفه به زیورآلات زن نیز اشاره می‌کند؛ آنجا که سراید:

وَفِي الْحَيِّ أَحْوَى يَنْفُضُ الْمَرْدَ شَادِنٌ مَظَاهِرُ سَمَطِي لَوْلُو وَزَبْرَجِدٍ^(۶۲)

زیبایی گردن یار به گردن کشیده آهوی جوان تشبیه شده است؛ جز اینکه گردن آهو را زیب و زیوری نیست؛ ولی یار با آنکه گردنی کشیده دارد، دو گردنبند زیبا از مروارید و زبرجد نیز آنرا آذین افزوده است.

در این بیت شاعر به زیورآلات گردن اشاره کرده است هم به شکل و حالت آن اشاره می‌کند و هم به جنس آن زیور گردن گردن‌بند (سمط) است و جنس آن نیز مروارید و زبرجد (لؤلؤ و زبرجد). مثنی بودن (سمطی) به این عادت زنان در جاهلیت اشاره می‌کند که دو گردن‌بند بر گردن خود می‌آویختند. طرفه تنها به وصف زیور آلات گردن توجه نکرده؛ بلکه به وصف زیورآلات پا که به خلخال آراسته می‌شود و دست که به دستبند زینت می‌شود نیز پرداخته است:

كَأَنَّ الْبَرِينَ وَالْدَمَالِجَ عُلِّقَتْ عَلَى عَشْرِ أَوْ خُرُوعٍ لَمْ يَخْصَدُ^(۶۳)

(البرة): حلقه‌هایی از مس زردرنگ که در بینی شتر قرار دهند؛ ولی اینجا استعاره از دستبند و خلخال است^(۶۴). (الدماليج): جمع دُمْلَج و دُمْلُوج به معنی النگو.

اما امرؤالقیس از وصف زیورآلات زن غفلت ورزیده با وجود اینکه توصیفات زیادی از زن کرده و قسمت‌های بدن زن را وصف کرده است؛ ولی به ذکر قلاند و دستبند و غیره نپرداخته فقط به صورت ایماء و اشاره به آن پرداخته است:

وَجِدَ كَجِدِ الرَّئِمِ لَيْسَ بِفَاحِشٍ إِذَا هِيَ نَصَتْهُ وَلَا بِمَعْطَلٍ^(۶۵)

و (می‌نماید) گردنی را که همانند گردن سپید آهوان است، گردنی زیور بسته که چون آن را بالا می‌گرفت به غایت موزون و متناسب می‌نمود.

عمرو بن کلثوم هم اشاره‌ای گذرا به صدای زیور آلات زن کرده است:

وَسَارِيَتِي بَلَنْظٍ أَوْ رُخَامٍ يَرُّ خَشَاشٌ حَلِيهِمَا رَيْنَا^(۶۶)

و ستون‌های عاجین و مرمین، پاهایی که نوای زیورشان (در هر گوشه و کنار) می‌پیچد.

(خشاش) بر صدای زیورآلات دلالت دارد.



نتیجه گیری:

از این پژوهش نتیجه می گیریم:

- ۱- اصحاب معلقات اگر چه به زن نگاهی ظاهری ومادی داشتند؛ ولی در هنگام دفاع از زن در جنگ و یا توهین به زن بسیار متعصب بودند و حاضر به تحمل هیچ ننگ و خواری نسبت به زن نبودند.
- ۲- در نظر بسیاری از اصحاب معلقات زن تنها وسیله ای برای بازی و لذت جویی مرد از آن محسوب می شود و برای حضور زن در اجتماع هیچ ارزشی قائل نبودند و فقط دیدگاهی مادی نسبت به زن داشتند؛ اما عمرو بن کلثوم معتقد است که: زنان در پیروزی مردان در جنگها با حضور خود در جنگ و تشویق های خود نقش بسزایی داشتند. ارزش و مقام زن برای شاعر عرب آنچنان است که بهترین و با ارزش ترین مال و دارایی خودش را فدای زن می کند. عرب در جنگ وقتی چاره دیگری نمی یافت، می گریخت؛ مگر وقتی که زنانشان همراه آنان بودند که در این مواقع با مشاهده زنان گریزان و روگشاده از فرار خودداری کرده و تا آخرین قطره خون پای می فشردند.
- ۳- اگر اصحاب معلقات درباره ظاهر زن شعر سروده اند و دیدگاهی مادی به زن داشته اند بیشتر به خاطر محیط پیرامونشان بوده است و در کنار این توصیفات ظاهری دیدگاهی فراسوی ظاهر نیز داشته اند همچون دیدگاه عمرو بن کلثوم که به زیبایی هرچه تمام تر از مقام و جایگاه زن دفاع کرده است.
- ۴- امرؤ القیس موفق ترین شاعر از بین اصحاب معلقات در وصف زن است حال این موفقیت یا به خاطر همنشینی او با زن است یا به خاطر قدرت او در به تصویر کشیدن عواطف واحساسات زن است.
- ۵- از لحاظ ترتیب فراوانی وصف زن در معلقات امرؤ القیس با پانزده وصف در مرتبه نخست قرار دارد. عمرو بن کلثوم با یازده وصف در مرتبه دوم ، طرفة بن العبد با نه وصف در مرتبه سوم ، عنتره

با پنج وصف در مرتبه چهارم ، لبید با دو وصف در مرتبه پنجم و زهیر با یک وصف در مرتبه ششم قرار دارد؛ اما حارث بن حلزہ همانطور کہ قبلاً گفتیم هیچ یک از جمالات زن نتوانسته است نظر اورا بہ خود جلب کند.

بی نوشت

١. جوانب من تاریخ و الحضارة العرب في العصور القديمة، سليم، احمد امين، الاسكندرية، دار العرفه، ١٩٩٥ م، ص ٢٥٤؛ في التاريخ العرب قبل الاسلام، سعد زغول، عبد الحميد، بيروت، دار النهضة العربية، بي تا، ٣٠٨؛ محاضرات في تاريخ العرب، أحمد العلي، صالح، موصول، دار الكتب للطباعة و النشر، ج دوم، ١٩٨١ م، ص ١٤٠؛ فصول عن المرأة، العلوي، هادي، بيروت، دار الكنوز الادبية، ١٩٩٦ م، ص ٣٢.

٢. المرأة و الأسره في حضارات الشعوب و انظمتها، عبد الهادي، عباس، دمشق، طلاس، ١٩٨٧ م، ج ١، ص ٣٧٢.

٣. البيان و التبيين، جاحظ، ابو عثمان، دار احياء التراث العربي، ١٩٦٧ م، ج ١، ص ١٨٩؛ الكامل في اللغة و الادب، المبرد، ابو العباس، قاهره، المكتبة التجارية الكبرى، بي تا، ج ١، ص ٢٨١.

٤. تاريخ الجاهلية، فروخ، عمر، بيروت، دار العلم للملايين، ١٩٨٤ م، ص ١٥٧.

٥. الأغاني، الأصفهاني، ابوالفرج، دار الكتب المصرية، ١٩٢٣ م، ج ١٢، ص ١٤٤؛ تاريخ العرب قبل الاسلام، سالم، عبدالعزيز، الاسكندرية، مؤسسة شباب الجامعة، بي تا، ص ٣٩٩؛ احاديث ام المؤمنين عايشه، عسكري، سيد مرتضى، قم، مجمع العلمي الاسلامي، ١٤١٨ ق، ج ١، ص ٣٠.

٦. قرطبي، ابي عمر يوسف بن عبدالله بن محمد، الجامع لأحكام القرآن، بيروت، دار احياء التراث العربي، بي تا، ج ٧، ص ٩٦؛ في التاريخ العرب قبل الاسلام، سعد زغول، عبد الحميد، بيروت، دار النهضة العربية، بي تا، ص ٣٠٩؛ تاريخ العرب قبل الاسلام، سالم، عبدالعزيز، الاسكندرية، مؤسسة شباب الجامعة، بي تا، ص ٣٩٧-٣٩٨؛ تاريخ الجاهلية، فروخ، عمر، بيروت، دار العلم للملايين، ١٩٨٤ م، ص ١٥٤.

٧. اسراء/٣١.

٨. نحل/٥٨.

٩. واقع المرأة الحضاري في ظل الإسلام، فتنة مسيكة بر، آمنه، بيروت، الشركة العالمية للكتاب، ١٩٩٦ م، ص ١٤٠.

١٠. المفصل في تاريخ العرب قبل الإسلام، علي، جواد، بيروت، دار العلم للملايين و بغداد مكتبة النهضة، ج دوم، ١٩٧٦ م، ج ٥، ص ٥٢٦.

١١. شرح المعلقات السبع، الزوزني، عبدالله الحسن بن أحمد، بيروت، المكتبة العصرية، ٢٠٠١ م، ص ١٩٠.

١٢. المصدر نفسه، ص ١٩١.

١٣. المصدر نفسه، ١٩٠.

١٤. تاريخ الادب العربي العصر الجاهلي، ضيف، شوقي، مصر دارالمعارف، بي تا، ص ٧٢.

١٥. شرح المعلقات السبع، الزوزني، عبدالله الحسن بن أحمد، بيروت، المكتبة العصرية، ٢٠٠١ م، ص ٣٠.

١٦. المصدر نفسه، ص ٢٠١.

١٧. المصدر نفسه، ص ١١٠.

١٨. المصدر نفسه، ص ٨٨.

١٩. المجاني الحديث، البستاني، فؤاد افرام، بيروت، دار المشرق، بي تا، ج ١، ص ٣٩.

٢٠. الأغاني، الأصفهاني، ابوالفرج، دار الكتب المصرية، ١٩٢٣ م، ج ٩، ص ١٢٦.

٢١. شرح المعلقات السبع، الزوزني، عبدالله الحسن بن أحمد، بيروت، المكتبة العصرية، ٢٠٠١ م، ص ١٩١.

٢٢. المصدر نفسه، ص ١٥.

٢٣. المصدر نفسه، ص ٢١.
٢٤. المصدر نفسه، ص ٣٦.
٢٥. المصدر نفسه، ص ١٦.
٢٦. المصدر نفسه، ص ١٩٩.
٢٧. تاريخ الادب العربي العصر الجاهلي، ضيف، شوقي، مصر دارالمعارف، بي تا، ص ٣-٧٢.
٢٨. شرح المعلقات السبع، الزوزني، عبدالله الحسن بن أحمد، بيروت، المكتبة العصرية، ٢٠٠١م، ص ١٩٠.
٢٩. الفاخوري، حنا، تاريخ ادبيات زبان عربي، ترجمه عبدالمحمد آيتي، انتشارات توس، ١٣٧٨ هـ.ش، ص ٨٩.
- ضيف، بي تا: ٢١٢
٣٠. شرح المعلقات السبع، الزوزني، عبدالله الحسن بن أحمد، بيروت، المكتبة العصرية، ٢٠٠١م، ص ١٨٤.
٣١. المجاني الحديثة، البستاني، فؤاد افرام، بيروت، دار المشرق، بي تا، ج ١، ١٣٥.
٣٢. تاريخ الادب العربي العصر الجاهلي، ضيف، شوقي، مصر دارالمعارف، بي تا، ص ٢١٢.
٣٣. المصدر نفسه، ص ٢١٣.
٣٤. شرح المعلقات السبع، الزوزني، عبدالله الحسن بن أحمد، بيروت، المكتبة العصرية، ٢٠٠١م، ص ٦٧.
٣٥. المصدر نفسه، ص ١٠٩.
٣٦. المصدر نفسه، ص ١٣٦.
٣٧. المصدر نفسه، ص ٢٠١.
٣٨. المجاني الحديثة، البستاني، فؤاد افرام، بيروت، دار المشرق، بي تا، ج ١، ص ١٣٥.
٣٩. شرح المعلقات السبع، الزوزني، عبدالله الحسن بن أحمد، بيروت، المكتبة العصرية، ٢٠٠١م، ص ١٧٤.
٤٠. المصدر نفسه، ص ٣٠.
٤١. المصدر نفسه، ص ٣٤.
٤٢. المصدر نفسه، ص ٢٩.
٤٣. المصدر نفسه، ص ٣٦.
٤٤. المصدر نفسه، ص ١٧٤.
٤٥. المصدر نفسه، ص ٣٠.
٤٦. المصدر نفسه، ص ١٧٦.
٤٧. المصدر نفسه، ص ٣١.
٤٨. المصدر نفسه، ص ٢١٦.
٤٩. تاريخ الادب العربي العصر الجاهلي، ضيف، شوقي، مصر دارالمعارف، بي تا، ص ٢٤٤.
٥٠. شرح المعلقات السبع، الزوزني، عبدالله الحسن بن أحمد، بيروت، المكتبة العصرية، ٢٠٠١م، ص ٥٠.
٥١. المصدر نفسه، ص ٥٠.
٥٢. المصدر نفسه، ص ٣٤.
٥٣. المصدر نفسه، ص ٣٤.
٥٤. المصدر نفسه، ص ٢٦.
٥٥. المصدر نفسه، ص ٢٧.
٥٦. المصدر نفسه، ص ٣٦.
٥٧. المصدر نفسه، ص ٣٦.
٥٨. المصدر نفسه، ص ٨٣.

٥٩. احزاب/٣٣.

٦٠. شرح المعلقات السبع، الزوزني، عبدالله الحسن بن أحمد، بيروت، المكتبة العصرية، ٢٠٠١م، ص ٨٤.

٦١. المصدر نفسه، ص ٨٢.

٦٢. المصدر نفسه، ص ٦٧.

٦٣. المصدر نفسه، ص ٨٨.

٦٤. المصدر نفسه، ص ٨٨.

٦٥. المصدر نفسه، ص ٣١.

٦٦. المصدر نفسه، ص ١٧٦.

فهرست منابع و مآخذ

قرآن

١. الأصفهاني، ابوالفرج، الأغاني، دار الكتب المصرية، ١٩٢٣م.
٢. احمد العلي، صالح، محاضرات في تاريخ العرب، موصل، دار الكتب للطباعة و النشر، ج دوم، ١٩٨١ م.
٣. البستاني، فؤاد افرام، المجاني الحديثة، بيروت، دار المشرق.
٤. ترجماني زاده، احمد، شرح معلقات سبع، با مقدمه جليل تجليل، تهران، انتشارات سروش، ج اول، ١٣٨٢.
٥. جاحظ، ابوعثمان، البيان و التبيين، بي جا، دار احياء التراث العربي، ١٩٦٧ م.
٦. الزوزني، عبدالله الحسن بن أحمد، شرح المعلقات السبع، بيروت، المكتبة العصرية، ٢٠٠١م.
٧. سالم، عبدالعزيز، تاريخ العرب قبل الاسلام، الاسكندرية، مؤسسة شباب الجامعة، بي تا.
٨. سعد زغول، عبد الحميد، في التاريخ العرب قبل الاسلام، بيروت، دار النهضة العربية، بي تا.
٩. سليم، احمد امين، جوانب من تاريخ و الحضارة العرب في العصور القديمة، الاسكندرية، دار العرفه، ١٩٩٥ م.
١٠. شكيب، محمود، جكامه هاي بلند جاهلي، تهران، انتشارات پايا، ١٣٧٨.
١١. ضيف، شوقي، تاريخ الادب العربي العصر الجاهلي، مصر دار المعارف، ط ٨.
١٢. عبدالهادي، عباس، المرأة و الأسرة في حضارات الشعوب و انظمتها، دمشق، طلاس، ١٩٨٧.
١٣. عسكري، سيد مرتضى، احاديث ام المؤمنين عايشه، قم، مجمع العلمي الاسلامي، ١٤١٨ ق.
١٤. العلوي، هادي، فصول عن المرأة، بيروت، دار الكنوز الادبية، ١٩٩٦.
١٥. علي، جواد، المفصل في تاريخ العرب قبل الإسلام، بيروت، دار العلم للملايين و بغداد مكتبة النهضة، ج دوم، ١٩٧٦.
١٦. الفاخوري، حنا، تاريخ ادبيات زبان عربي، ترجمه عبدالمحمد آيتي، انتشارات توس ١٣٧٨.
١٧. فاضلي، محمد، مختارات من روائع الادب العربي في العصر الجاهلي، انتشارات سازمان سمت، ١٣٨١.
١٨. فروخ، عمر، تاريخ الجاهلية، بيروت، دار العلم للملايين، ١٩٨٤ م.
١٩. فتنة مسيكة بر، آمنه، واقع المرأة الحضاري في ظل الإسلام، بيروت، الشركة العالمية للكتاب، ١٩٩٦ م.
٢٠. قرطبي، ابي عمر يوسف بن عبدالله بن محمد، الجامع لأحكام القرآن، بيروت، دار احياء التراث العربي، بي تا.
٢١. الميرد، ابوالعباس، الكامل في اللغة و الادب، قاهره، المكتبة التجارية الكبرى، بي تا.
٢٢. مرتاض، عبد الملك، السبع المعلقات دراسة سيميائية أنثروبولوجية، دمشق، اتحاد الكتاب العرب، ١٩٩٩م.